

- مقدمه هشتم) لزوم فرض جامع

حضرت امام به عنوان مقدمه بحث مشتق به لزوم فرض جامع اشاره کرده و می نویسند:

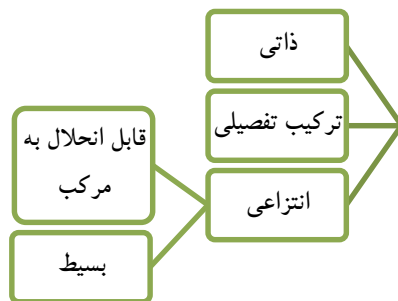
«فی لزوم فرض الجامع علی القولین، و امتناع علی الأعم: لا بدّ للقائل بالوضع للأعمّ من فرض جامع بین المتلبّس به و المنقضى عنه، و مع عدم تصویره تسقط دعواه من غیر احتیاج إلى إقامة البرهان، لأنّ مدعی الأعمی هو الوضع لمعنی عامّ بنحو الاشتراك المعنویّ، دون اللفظیّ و دون عموم الوضع و خصوص الموضوع له، فلا بدّ من جامع یكون هو الموضوع له.»^۱

توضیح:

۱. هم قائلین به وضع برای متلبس و هم قائلین به وضع برای اعم از متلبس و ما انقضی باید بتوانند معنایی را به عنوان موضوع له تصور کنند که آن معنی جامع بین افراد باشد.
۲. اعمی ها نمی توانند چنین جامعی را بیابند و لذا اصلاً ادعای آنها باطل می شود بدون اینکه رد حرف آنها احتیاجی به برهان داشته باشد.
۳. اینکه اعمی ها باید جامعی را تصور کنند به این جهت است که آنها مدعی اشتراک معنوی بین متلبس و ما انقضی هستند و نه اشتراک لفظی.

حضرت امام سپس با تقسیم بندی جامع به ذاتی و انتزاعی به رد همه فروض تصویر جامع می پردازند. ایشان برای

جامع چنین فروضی را تصویر می کنند:



برای تشریح این موارد لازم است توجه کنیم که در فرض «وضع برای اعم» باید:

- ۱) لفظ واحد باشد
- ۲) معنایی که موضوع له لفظ است، دارای مصادیق باشد که عبارتند از «ذات + مبده = متلبس» و «ذات بدون مبده» (در حالیکه قبلاً متلبس بوده) = ما انقضی» و در عین حال «ما سیتلبس» از مصادیق آن معنی نباشد.
- ۳) لفظ باید بر مصادیق مذکور به نحو حقیقت صدق کند.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۲۱۲



۴) لفظ بر ما سیتلبس به نحو مجاز صدق کند.

حال:

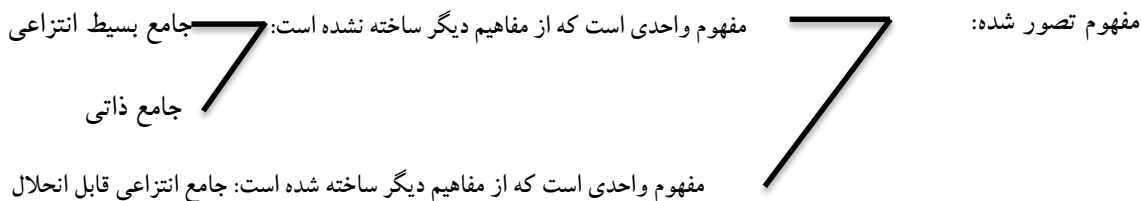
ظاهر مراد امام از جامع ذاتی و جامع انتزاعی و جامع ترکیبی آن است که:

اگر مفهومی که موضوع له لفظ قرار می گیرد، برای مصادیق خود، ذاتی باشد، آن را جامع ذاتی به حساب می آوریم مثل انسان برای زید و عمرو و علم برای فقه و فیزیک اما اگر آن مفهوم برای مصادیق، ذاتی نباشد (چه عرضی باشد: مثل: قرمز برای خون و گل رز و چه اعتباری باشد مثل: ماشین برای پیکان و پژو و چه از زمره معقول ثانی باشد مثل: علت برای آتش و ...) آن را جامع انتزاعی می نامیم.

اما اگر در حال وضع: دو مفهوم و یک لفظ را در نظر بگیریم، مثلاً دو نوزاد را در نظر می گیریم و در نامگذاری واحد، هر دو را «زید» می نامیم، در این جا ما با جامع ترکیبی مواجه شده ایم، یعنی لفظ واحد است ولی در حقیقت دو نام گذاری است و صرفاً اشتراک لفظی پدید آمده است.

اما جامع های انتزاعی: گاه مفهوم مورد نظر، یک معنی را در خود دارد مثلاً قرمز برای خون و گل رز، جامع انتزاعی است و یک مفهوم واحد است. ولی گاه مفهوم (که جامع قرار گرفته است) مرکب از چند خصوصیت است مثلاً آبشار که مفهوم بسیط و واحدی است ولی آن مفهوم عبارت است از «آب + ریختن از بالا». در این جا برای پیدایش این مفهوم، ابتدا چند مفهوم دیگر تصور شده اند و بعد از آنها مفهوم واحدی ساخته شده و لفظ واحدی برای آن مفهوم وضع شده است.

پس:



حال: حضرت امام می فرماید:

❖ «عالم» نمی تواند برای مفهومی وضع شده باشد که جامع ذاتی بین متلبس و مانقضی است، چراکه:

- اولاً: متلبس عبارت است از «زید= ذات + مبدء» و عالم ذاتی زید نیست.
- ثانياً: جامع بین زید (که بالفعل متلبس است) و عمرو (که «ما انقضی عنه المبدء» است)، اگرچه انسانیت است ولی انسانیت موضوع له لفظ عالم نیست. پس باید جامع، مفهومی باشد که واجد مبدء و فاقد مبدء را به نحوی که معنای مبدء هم در آن دخیل باشد، در ضمن داشته باشد و جامعی بین وجود و عدم، قابل تصور نیست.



- ثالثاً: جامع بین زید و عمرو باید به گونه ای تصویر شود که بکر (آنچه بعداً متلبس می شود) را شامل نشود.
در حالیکه اگر جامع، ذاتی عمرو و زید است، ذاتی بکر هم هست.

❖ اما عالم برای زید و عمرو جامع انتزاعی بسیط هم نیست:

• چراکه هر معنایی برای عالم به نحو بسیط در نظر بگیرید شامل بکر هم می شود.

❖ و جامع انحلالی هم نیست:

• چراکه جامع انتزاعی انحلالی در جایی تصویر می شود که در واقع هم انحلال صورت بپذیرد مثلاً مفهوم آبشار اگر جامع انحلالی تمام آبشارهای دنیاست، و قابل انحلال به آب + ریختن از بالا است، در واقع هم در آبشارها، آب + ریختن از بالا محقق است. در حالیکه در ما انقضی نمی توان گفت «ذات + عدم تلبس» در خارج موجود است.

پس لاجرم جامع ترکیبی قابل تصویر است که آن هم سر از اشتراک لفظی در می آورد.

